

# زیبایی وند

## چکیده

در این مقاله، ضمن بررسی ارتباط بین صرف و واژگان، بسامد واژه‌های باقاعده و بی‌قاعده را مورد مطالعه قرار می‌دهیم و در نهایت، به مطالعه‌ی رابطه‌ی بین زیبایی و کاربردشناسی می‌پردازیم.

## کلید واژه‌ها:

صرف، بسامد، زیبایی، کاربردشناسی، واژگان.

## صرف و واژگان

بر اساس نظریه‌ی پذیرفته شده‌ی آرنف، صرف زبان، بخشی از دستور زبان است و با موضوعات ساختاری ارتباط دارد. البته صرف با ساختار درونی کلمات بالقوه مرکب زبان نیز سروکار دارد؛ هرچند که این کلمات ممکن است هیچ‌وقت به وجود نیایند. در تعریف واژگان زبان آورده‌اند: فهرستی از کلمات موجود در آن زبان را گویند؛ یعنی، مواردی که سخنوران باید آن‌ها را بدانند. چون نشانه‌هایی قراردادی و در برخی موارد، پیش‌بینی ناشدنی هستند. واژگان واحدهای بزرگی چون اصطلاحات، و واحدهای کوچک‌تری چون وندها را شامل می‌شوند. در نگاه نخست، ممکن است واژگان و صرف ارتباط زیادی با هم نداشته باشند؛ چون صرف در واقع با کلمات بالقوه، و واژگان با کلمات بالفعل سروکار دارند ولی این

دو نظام به دو دلیل زیر بسیار به هم مرتبط‌اند.

۱. هر دو یک نقش واحد در زبان دارند. در واقع هر دو با واژه سروکار دارند و همین مسئله باعث شده است که زبان‌شناسانی چون پنس، صرف را درون واژگان فرض کنند.

۲. صرف و واژگان لازم و ملزوم یکدیگرند؛ به این معنی که صرف، واژه‌ها را از واژگان می‌گیرد و از آن‌ها کلمه می‌سازد.

## صرف در مقابل واژگان

صرف و واژگان رقیب یکدیگرند و این امر نقش مهمی در زبان ایفا می‌کند. وقتی از این دیدگاه درباره‌ی واژگان صحبت می‌کنیم، منظور واژگان ذهنی شخص است. این واژگان، فهرستی از کلمات نامنظم است که در ذهن گویشوران وجود دارد. پس در حقیقت، تفاوت بین کلمات بالقوه و بالفعل براساس واژگان فردی تعریف می‌شود؛ مثلاً واژه‌هایی چون «عزم، غرنگ، فلوپست...» را در نظر بگیرید. این‌ها کلماتی هستند که در بیش‌تر فرهنگ‌های معتبر زبان فارسی دیده می‌شوند اما ممکن است در واژگان فردی اشخاصی موجود نباشند. کلمات مذکور برای این اشخاص بالقوه‌اند اما ممکن است برای یک کارشناس

ادبیات بالفعل باشند و جزء واژگان فردی او محسوب شوند. سؤالی که در این‌جا مطرح می‌شود، این است که کدام کلمات ذخیره می‌شوند. در ساده‌ترین حالت، کلمه‌ای ذخیره خواهد شد که فقط دارای یک تک‌واژ باشد؛ مثلاً وقتی سخنوری کلماتی چون «چی‌توز، چی‌پف، زیزی‌گولو، خفن، صفر کیلومتر و...» را برای اولین بار می‌شنود یا می‌خواند، باید آن‌ها را در حافظه‌ی خود وارد کند تا قادر باشد دوباره به کارشان ببرد. در این صورت، این کلمات و کلمات مشابه در واژگان ذهنی شنونده وارد می‌شوند.

گاهی اوقات مشاهده می‌شود که همه‌ی مؤلفه‌های یک واژه برایمان آشناست ولی مفهوم اصلی واژه از آن مؤلفه‌ها استنتاج نمی‌شود. در این مورد نیز سخنور باید مفهوم این واژه را به واژگان خود وارد کند؛ مثال:

واژه‌هایی مانند «بخشکن، قندشکن»، را در نظر می‌گیریم. وقتی با کلمه‌ی «کمرشکن» مواجه می‌شویم، ممکن است به قیاس با واژه‌های «بخشکن و قندشکن» آن را وسیله و ابزار تلقی کنیم. کلماتی مانند: «تمکدان، فلفل‌دان» را در نظر می‌گیریم؛ وقتی با واژه‌ی «شیمی‌دان» مواجه می‌شویم، ممکن است به قیاس با واژه‌های مذکور، آن را وسیله و ابزار تلقی کنیم. در

مواردی مانند:

چشم سفید (آدم قدرشناس)  
آب مروارید (نام یک نوع بیماری)  
فیوز پراندن (به معنای کسی که اعصابش به هم ریخته است)  
آمپرش بالا زده (به معنای کسی که اعصابش به هم ریخته است)  
چوب لای چرخ گذاشتن (آدمی که کارها را خراب می کند)  
وطن فروش (آدم خائن)  
شیشه شور (نام یک گل است)

مفهوم کلمات باید وارد واژگان شود؛ چرا که همگی این مفاهیم، پیش‌بینی ناشدنی هستند. پس خلاصه‌ی مطلب این است که اگر کلمه‌ای غیر قابل پیش‌بینی باشد، باید در واژگان ثبت و ضبط گردد. در مقابل، کلماتی وجود دارند که نیازی نیست وارد واژگان افراد شوند؛ چون بخش صرفی به خودی خود قادر به پردازش آن‌هاست. در واقع، این گونه کلمات گفته و شنیده می‌شوند اما ذخیره نمی‌شوند، مانند:

«آب دوغ خیار، مدد تراش، کشک بادنجان، شیرموز، صدا و سیما، کت دامن، آب گوشت، گل و گیاه، سروته، زیر و رو...» این‌ها کلماتی هستند که مفهومشان را می‌توان از اجزای سازنده‌ی آن‌ها حدس زد و نیازی به ذخیره کردن آن‌ها نیست.

واژگان و صرف در تعامل اند تا مطمئن شوند که فقط یکی از صورت‌های تولید شده استفاده می‌شود. سؤالی که در این جا مطرح می‌شود، این است که این کار چگونه صورت می‌گیرد.

پاسخ این سؤال در این نکته نهفته است که زبان‌ها از ایجاد کلمات هم‌معنا جلوگیری می‌کنند. در بیش‌تر موارد، گوینده کلمه‌ای را از واژگان خود انتخاب و از آن استفاده می‌کند و می‌کوشد کلمه‌ی جدیدی با همان معنا تولید نکند. به این پدیده که آرنف در سال ۱۹۷۶ مطرح کرده است، انسداد یا بلوکه کردن (blocking) می‌گویند.

انسداد در واقع، عدم وقوع یک صورت در زبان به خاطر وجود صورت دیگر با همان معنا در زبان است؛ مثلاً وقتی در واژگان شخصی کلماتی مانند «خنده» و «گریه» وجود دارد، اصل نام‌برده مانع از آن می‌شود که کلماتی هم‌چون «خندش» و «گریش» ساخته شوند یا وقتی در واژگان شخصی کلماتی چون پرستش، گویش، دیرش، وجود دارند، اصل نام‌برده مانع ساخته شدن کلماتی چون «پرسته»، «گویه دیره» می‌شود؛ بنابر نظر آشن و آرنف (۱۹۸۸) و دینر (۱۹۸۸)، به‌طور کلی صورت بی‌قاعده‌ی پیرسامد، صورت باقاعده‌ی متناظر را بلوکه می‌کند. این مسئله را در زبان فارسی می‌بینیم. برای نمونه، صورت‌های جمع بی‌قاعده‌ی عربی مانند مدارس، رسوم، ادیان، محافل، مجالس، موانع، سنن، نتایج، علائم، شواهد، اهداف، مباحث، مفاهیم، مساجد، مصادیق، مزارع و مکاتب به مراتب بیش‌تر از صورت جمع بی‌قاعده‌ی آن‌ها یعنی: مدرسه‌ها، رسم‌ها، دین‌ها، محفل‌ها، مجلس‌ها، مباحث، سنت‌ها، نتیجه‌ها، علامت‌ها، شاهدها، هدف‌ها، مباحث‌ها، مفهوما، مسجد‌ها، مصداق‌ها، مزرعه‌ها و مکتب‌ها کاربرد دارند. پس به علت کاربرد زیاد صورت‌های جمع عربی، کاربرد صورت جمع با قاعده‌ی فارسی کم‌تر شده است.

### زایایی صرفی

در واقع، زایایی پیوستاری است که استفاده از کلمات بالقوه را پیش‌بینی می‌کند. در یک طرف این پیوستار، وندهای کاملاً نازایا وجود دارند که در واقع در ساخت کلمات جدید مورد استفاده قرار نمی‌گیرند؛ مانند Th در انگلیسی در کلماتی چون growth یا در زبان فارسی وندهایی چون ام (em) و دی (di) در امسال، امشب، دیروز و... در طرف دیگر پیوستار، وندهای کاملاً زایا قرار دارند؛ مانند وندهای تصرفی s و ing, ed در زبان انگلیسی

یا وندهای اشتقاقی مانند «ی» اسم‌ساز و صفت‌ساز در زبان فارسی که کاملاً زایا هستند و در کلماتی مانند: جوانی، بدی، خوبی، ذهنی، ادبی، جسمی، آهنی، صدی، بدلی و... دیده می‌شوند. برخی از زبان‌شناسان با مسئله‌ی زایایی صرفی هم‌چون یک مسئله‌ی مطلق برخورد می‌کنند؛ یعنی، الگویی را عرضه می‌کنند که یا زایا یا غیر زایاست و موارد بینابینی را مطالعه نمی‌کنند. در حالی که مدارکی دال بر وجود موارد بینابینی یافت می‌شود.

در زبان فارسی میزان زایایی وندهای مختلف با یکدیگر متفاوت است. برای مثال، در این زبان پسوند افزایشی نسبت به پیشوند افزایشی از زایایی بیش‌تری برخوردار است و گواه آن نیز تعداد بیش‌تر پسوندها در مقایسه با پیشوندهاست. برای نمونه:

### پسوندها

ار (âr): خربدار، گفتار، دیدار، مردار، ساختار، دستار، زنگار  
ه (e): آموخته، آفریده، چکیده، دیده، دسته، ریشه، دمنه، باله، کینه  
گر (gar): رفتگر، کارگر، زرگر، آهنگر  
گار (gâr): پروردگار، کردگار، خواستگار  
ماده (mân): ساختمان، گفتمان  
زار (Zâr): شالی‌زار، نمک‌زار، شن‌زار، علف‌زار، بوته‌زار  
یار (Yâr): دادیار، استادیار، دانشیار، بهیار  
وار (Vâr): خانوار  
واده (Vâde): خانواده  
- وُل (ul): چنگول  
- وُلّه (ule): زنگوله  
گاه (gâh): پاسگاه، اردوگاه، گلوگاه، کمین‌گاه، آرام‌گاه، مخفی‌گاه  
کده (Kade): دهکده، بتکده، زبانکده  
وَد (Vand): خداوند، شهروند  
وا (Vâ): نانوا  
بُد (bod): سپهبد، ارتشبد  
مَد (mand): کارمند  
- ک (ak): سرخک، زردک، پهنک

واژگان و صرف در تعامل اند تا مطمئن شوند که فقط یکی از صورت‌های تولید شده استفاده می‌شود. سؤالی که در این جا مطرح می‌شود، این است که این کار چگونه صورت می‌گیرد. پاسخ این سؤال در این نکته نهفته است که زبان‌ها از ایجاد کلمات هم‌معنا جلوگیری می‌کنند. در بیش‌تر موارد، گوینده کلمه‌ای را از واژگان خود انتخاب و از آن استفاده می‌کند و می‌کوشد کلمه‌ی جدیدی با همان معنا تولید نکند. به این پدیده که آرنف در سال ۱۹۷۶ مطرح کرده است، انسداد یا بلوکه کردن (blocking) می‌گویند



مسئله‌ی مهم در خصوص زایایی این است که زایایی پدیده‌ای است که کاملاً تحت تأثیر زمان واقع می‌شود و ممکن است فرایندی که امروزه زایایی کمی دارد یا زایایی خود را از دست داده، در گذشته زایا بوده است. پس، می‌توان نتیجه گرفت که زایایی به لحاظ در زمانی، پدیده‌ای نسبی است

آل (âl): گودال  
 - س (eš): نرمش، پیدایش، سوزش  
 - ی (i): خوبی، بدی، گرمی، سردی  
 - ینه (ine): سزینه، زرینه  
 - یت (iyyat): محبوبیت، قابلیت  
 - یه (iyye): زلالیه  
 نا (nâ): تنگنا  
 - و (u): گردو، ابرو، گیسو  
 - اله (âle): تفاله، کشاله  
 چی (çi): تلفن چی، آبدارچی  
 دیس (dis): ناودیس، طاق‌دیس

#### پیشوندها

ام- (em): امشب، امسال، امروز  
 دی- (di): دیروز، دیشب  
 هم- (ham): همسایه، هم‌وطن  
 پاد (pâd): پاتک، پادتن، پادزهر  
 دُش- (doš یا doz): دشمن، دشنام  
 وندها از درجات زایایی متفاوتی برخوردارند؛ برای مثال، از میان پیشوندها هم- (ham) بیش‌ترین میزان زایایی را دارد و پیشوندهایی چون ام- (em) و دی- (di) زایایی خود را کاملاً از دست داده‌اند و تنها در ساختمان واژه‌های معدودی به کار می‌روند.  
 مانند: امسال، امشب، امروز، دیروز و نیز پیشوند دُش- (doz/dos) نیز از زایایی بسیار کمی دارند.

#### در میان پسوندها

- ی (i) اش- (eš) و گاه (gâh) بیش‌ترین میزان زایایی را دارند و پسوندهایی چون واده (Vân) و وا (Vâ) و ار (âr) زایایی خود را کاملاً از دست داده‌اند و فقط در ساختمان واژه‌های معدودی کاربرد دارند. مثلاً وا (Vâ) فقط در خانوار و وان (Vân) در سروان، ملوان و پسوند کده (Kade) نیز زایایی بسیار کمی دارند. به این ترتیب، مشاهده می‌شود که در

مورد زایایی شاهد یک پیوستار هستیم که در یک انتهای آن وندهای کاملاً زایا و در انتهای دیگر، وندهای کاملاً نازایا و در بین پیوستار، موارد بینابینی قرار می‌گیرند.  
 لازم به گفتن است که گاهی میزان زایایی یک پسوند واحد نیز بر حسب نوع پایه متفاوت است؛ مثلاً پسوند کار (kâr)، که به پایه‌ی مشتق اسمی افزون می‌شود، تنها در اسم «ورزش‌کار» دیده می‌شود اما به همراه پایه‌ی بسیط از زایایی بیش‌تری برخوردار است و در اسامی‌ای چون طلاکار، پرچ‌کار و برق‌کار دیده می‌شود.

مسئله‌ی مهم در خصوص زایایی این است که زایایی پدیده‌ای است که کاملاً تحت تأثیر زمان واقع می‌شود و ممکن است فرایندی که امروزه زایایی کمی دارد یا زایایی خود را از دست داده، در گذشته زایا بوده است. پس، می‌توان نتیجه گرفت که زایایی به لحاظ در زمانی، پدیده‌ای نسبی است.

با کمی دقت در فرایندهای زایا، به این نکته پی می‌بریم که هرچه وندهی زایایی بیش‌تری داشته باشد، تنوع محصولات حاصل از آن به لحاظ نقشی و معنایی نیز بیش‌تر خواهد بود.

مثلاً در مورد «- ی (i)» که کاملاً زایاست، انواع اسم‌ها مانند خوبی، بدی، طلاکاری، خراکی، پولکی، گوشه‌ی، دهنی، عروسی، عدسی و... را می‌بینیم؛ در حالی که در مورد وار (Vâr) فقط خانوار را داریم یا در مورد وندهایی چون ناک (nâk) «سوزناک، غم‌ناک، دردناک ولی درخت ناک نداریم» و آلود (مه‌آلود، خاک‌آلود و غبارآلود) که فقط به برخی اسم‌ها می‌چسبند. این‌ها زایایی کم‌تری دارند و تنوع نیز در این موارد به مراتب کم‌تر است.

در مقاله به پدیده‌ی انسداد اشاره شده

است که فکر می‌کنم در زبان فارسی، فعل شدن را بتوان نمونه‌ای از این پدیده بیان کرد.

نمونه‌ای از دستوری شدگی در زبان فارسی را می‌توان در تحول فعل «شدن» به‌عنوان یک فعل حرکتی لازم در زبان فارسی میانه ارائه کرد که برابر امروزی آن به‌صورت فعل حرکتی «رفتن» قابل تغییر است. نمونه‌هایی از زبان فارسی نوین که در آن‌ها «شدن» هنوز در نقش پیشین خود، یعنی یک فعل حرکتی لازم، به کار رفته است:

او به کرمان شد ← او به کرمان رفت.  
 در فارسی معاصر نیز ردپای چنین معنایی از فعل «شدن» در ترکیب «آمد و شد» باقی مانده است؛ مثلاً در جمله‌ی: وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی از هم‌شهریانی که به عارضه‌ی قلبی دچارند و همین‌طور از افراد سال‌مند خواست تا به علت آلودگی هوا از آمد و شد در سطح شهر خودداری کنند.

به نظر می‌رسد که در حال حاضر، «شدن» با مفهوم فعل حرکتی، با وجود فعل «رفتن»، که به‌طور کامل در شبکه‌ی زبان ایفای نقش می‌کند و نیاز اهل زبان را برآورده می‌سازد، برای فراگیرندگان معاصر معنازدایی شده است و به لحاظ واژگانی به زودی عقیم خواهد شد. به عبارت دیگر، با پوشش واژگانی فعل «رفتن» در واقع نوعی انسداد در نظام زبان اجازه‌ی بروز یک واژه‌ی دیگر در همان مفهوم را غیرممکن می‌سازد.

در زبان فارسی نیز پدیده‌ی واژگان شدگی وجود دارد. واژگان شدگی هنگامی روی می‌دهد که ساختمان، معنا یا تلفظ یک واژه به صورت هم‌زمانی و با استفاده از قواعد زایای زبان شفاف و قابل تشخیص نباشد یا



در زبان فارسی نیز پدیده‌ی واژگان شدگی وجود دارد. واژگان شدگی هنگامی روی می‌دهد که ساختمان، معنا یا تلفظ یک واژه به صورت هم‌زمانی و با استفاده از قواعد زایای زبان شفاف و قابل تشخیص نباشد یا قاعده‌ای که به تولید یک واژه منجر شده است، امروزه در زبان مورد نظر کاربردی نداشته باشد.

دارای پسوند «ار» مانند: شنیدار، مردار، گرفتار... معنی این کلمات نسبت به اسامی دارای «ی» کم‌تر قابل پیش‌بینی است. هورن (۱۹۸۴)، استفاده از وندهایی را که زایایی کم‌تری دارند، تعامل بین دو اصل کاربرد شناختی گرایس (Grice) می‌داند. این رابطه باعث می‌شود گوینده از صورت‌هایی که زایایی کم‌تری دارند، استفاده نکند؛ چون صورت‌های زایاتر، بیش‌تر در دست‌رس‌اند اما اصل کمیت با رابطه در تعامل است و گوینده را به استفاده از وندهای زایا و می‌دارد. در این حالت، گوینده توجهی خاص به جنبه‌هایی از کلمه ایجاد می‌کند.

#### نتیجه

در این مقاله به مطالعه‌ی واژه‌های موجود در واژگان پرداختیم. کلمات غیر قابل پیش‌بینی در واژگان ثبت می‌شدند و واژه‌هایی که صرفاً، قادر به پردازش آن‌ها بود، توسط این بخش ساخته می‌شد و نیازی به ثبت آن‌ها در واژگان نبود.

وندها را روی پیوستاری نشان دادیم که این پیوستار بنا به دلایل ارائه شده مفهومی مطلق ندارد. در پایان نیز استفاده از وندهای کم‌زایا در دو اصل کاربرد شناختی گرایس مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت.

#### منابع

1. Anshen F and Aronoff M. (1988) Producing morphologically complex words Linguistics.
2. Aronoff and Anshen. (1998) morphology and lexicon lexicalization and productivity. The Hand book of morphology. Black well.
3. کلباسی، ایران؛ ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی تهران، ۱۳۷۱.

اضافه شود و واژه‌ای بسازد که معنای آن را بتوان براساس معنای پایه پیش‌بینی کرد، وند مورد نظر از پیوستگی معنایی برخوردار است؛ برای نمونه: پسوند اسم‌ساز گر (gar) در زبان فارسی، به هر پایه‌ای اضافه می‌شود و معنایی شفاف و قابل پیش‌بینی به آن می‌دهد؛ مانند: کارگر، کوزه‌گر، رفتگر، آهنگر، آرایش‌گر، به معنای کسی که... به‌نظر می‌رسد زبان از میان دو وندهی که معنا و نقش مشابهی دارند، وندهی را بر می‌گزیند که از پیوستگی معنایی بیش‌تری برخوردار است. زبان فارسی از میان دو ونده (ande) و ار (âr) که هر دو اسم عامل می‌سازند، ونده (ande) را انتخاب می‌کند؛ چون پیوستگی معنایی بیش‌تری دارد و معنای آن واژه را می‌توان براساس معنای پایه پیش‌بینی کرد.

#### کاربرد شناسی و زایایی

برخی محققان معتقدند که مطالعه‌ی زایایی فقط معطوف به کلماتی است که غیر هدفمند و ناخواسته و زایا به‌وجود می‌آیند. این مسئله باعث می‌شود که درباره‌ی کلماتی که هدفمند و غیرزایا ساخته می‌شوند (مانند نزاجا، نهجا، سیبا)، مطالعه‌ی زایایی صورت نگیرد. وقتی مجموعه‌ی این کلمات هدفمند با مجموعه‌ی کلمات غیر هدفمند مقایسه می‌شوند، ملاحظه می‌کنیم که معنی کلمات غیرزایا و هدفمند چندان قابل پیش‌بینی نیست؛ چرا که کل مجموعه از لحاظ معنایی پیوستگی و انسجام ندارد.

اگر در زبان فارسی دو ونده «ی» اسم‌ساز و «ار» اسم‌ساز را با هم مقایسه کنیم، می‌بینیم که کلمات دارای «ی» اسم‌ساز از لحاظ معنایی بیش‌تر قابل پیش‌بینی هستند تا اسامی

قاعده‌ای که به تولید یک واژه منجر شده است، امروزه در زبان مورد نظر کاربردی نداشته باشد.

برای نمونه، پسوند‌های لآخ (lâx) و وار (Vâr) کاملاً نازایا هستند و کلمات، سنگلاخ و خانوار واژگانی شده‌اند. پس، اگر فرایندی زایا نباشد، واژه‌های حاصل از آن واژگانی شده‌اند. در زبان فارسی گروهی از اسم‌های حاصل از ونده افزایی به لحاظ معنایی قابل پیش‌بینی هستند؛ برای نمونه، می‌توان به اسم‌های حاصل از پسوند مکان‌ساز کده (KADE) اشاره کرد: بتکده، میکده، دهکده، زیانکده و آتشکده که همواره به مکان انجام دادن یک کار یا مکان خاصی اشاره دارند.

گروهی دیگر از اسامی وجود دارند که ترکیب‌پذیری معنایی ندارند و در نتیجه، معنایشان قابل پیش‌بینی نیست. برای نمونه می‌توان به اسم‌های حاصل از پسوند مکان‌ساز بار (bâr) اشاره کرد: رودبار، جویبار. معنای این اسم‌ها مشخص است ولی در کلمه‌ی رگبار، بار (bâr) به معنای مکان به‌کار نرفته است. پس، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که هر قدر وندهی زایاتر باشد، معنای واژه‌های حاصل از آن قابل پیش‌بینی‌تر خواهد بود. می‌توان گفت که معنای واژه‌هایی که پسوند‌های زایای -ش (es) و دان (dân) در آن‌ها به‌کار رفته است، مانند:

- نرمش، کفش، پیدایش، دیرش، دمش، رهش، نمک‌دان، فلفل‌دان) از قابلیت پیش‌بینی بالایی برخوردارند و در عوض، واژه‌هایی که در آن‌ها از وندهای کم‌ترزایا مانند ال (âl) و بار (bâr) (گودال، جویبار، رگبار) استفاده شده است، به لحاظ معنایی به میزان کمی قابل پیش‌بینی هستند. به اعتقاد آرنف، اگر وندهی به پایه‌ای